

بعضی آداب و مراسم بر خورد و معاشرت

بانوان و آقایان گرامی :

موضوع سخنان اینجانب ، چنانکه در برنامه هفته نیز آمده ، مربوطست به برخی آداب و رسوم معاشرت و برخورد ایرانیان عهد باستان که کم و بیش در دوره اسلامی نیز در ایران مراعات می گردیده است ولی خصوصیتی که این چند رسم و عادت در میان رسوم دیگر دارند ، در اینست که این آداب و رسوم پس از سیر و سیاحت های طولانی پس از هزاران و صد ها سال ، دو باره از راه اروپا به محل و منشأ اصلی خود باز گشته اند و اینک گاهی از روی نا آگاهی ، چنین گمان برده می شود که این مراسم ، حقیقه ، اساس و ریشه اروپائی دارند و ما ایرانیان از چنین آدابی ، بکلی عاری و بی بهره بوده ایم. *مطالعات فرهنگی*

یکی از این مراسم ، چنانکه روز گذشته برخی از آقایان محترم نیز اشاره کردند ، برگزاری جشن تولد و تکرار و بر پا داشتن سالگرد آن بوده است . چنانکه از مدارك تاریخی بر می آید ، این رسم نیک و زیبا ، یکی از رسوم کهن ایرانی دوران هخامنشی بوده و نمونه بسیار جالبی از توجه ایرانیان آن روزگاران به اصل زندگی و شادی و خرمی و بیزاری از نومیدی و اندوه و سوگواری و از این قبیل کارهای زیانمند می باشد. هرودوت در این مورد می نویسد : « از تمام روزهای سال ، یگانه روزی را که ایشان بیش از روزهای دیگر ، جشن گرفته گرامی

می‌دارند ، روز تولدشان است ، و مرسوم است که در آن روز ، خانه‌ها را با اسباب بیشتر از معمول مفروش و مزین می‌کنند و ایرانیان ثروتمند ، در این روز ، گاو یا اسب یا شتر قربانی می‌کنند .

همو در باره طرز برخورد ایرانیان در کوچه و بازار با یکدیگر می‌نویسد :
«موقعی که در کوچه بهم می‌رسند از علامات زیر می‌توان دانست که آیا ایشان از درجات متساویند یا خیر :

اگر مقام ایشان برابر باشد ، بجای صحبت ، لبهای یکدیگر را می‌بوسند ، در صورتی که یکی از آنها مادون دیگری باشد ، صورت همدیگر را می‌بوسند ، و اگر تفاوت درجه و مقام ، زیاد باشد ، شخص مادون بخاک می‌افتد .»

ولی ما از راه شاهنامه و برخی مدارک باستان شناسی می‌توانیم دریابیم که گذشته از این‌ها ، دست دادن نیز بعنوان علامت دوستی و صمیمیت و یا احترام و پیمان در میان ایرانیان مرسوم بوده است .

در شاهنامه می‌خوانیم که :

شاه از مهر-ربانی بدو داد دست درون رفت و پیشش دوزا فونشست

و یا

فرود آمد از اسب و بفشارد دست پرازخنده برتخت زرین نشست

در نقش برجسته بی ازمهرداد کالینی خوس ، پدر آنتیوخوس کماژن که خود را از نژاد و نوادگان هخامنشیان می‌دانستند ، با هر کول یا هر قل ، برسکوی سوم پرستشگاه ارساموستا ، دیده می‌شود که هر قل و مهرداد دستهای یکدیگر را گرفته بعنوان دوستی و اتحاد بین رب النوع و شه ، آنها را می‌فشارند .

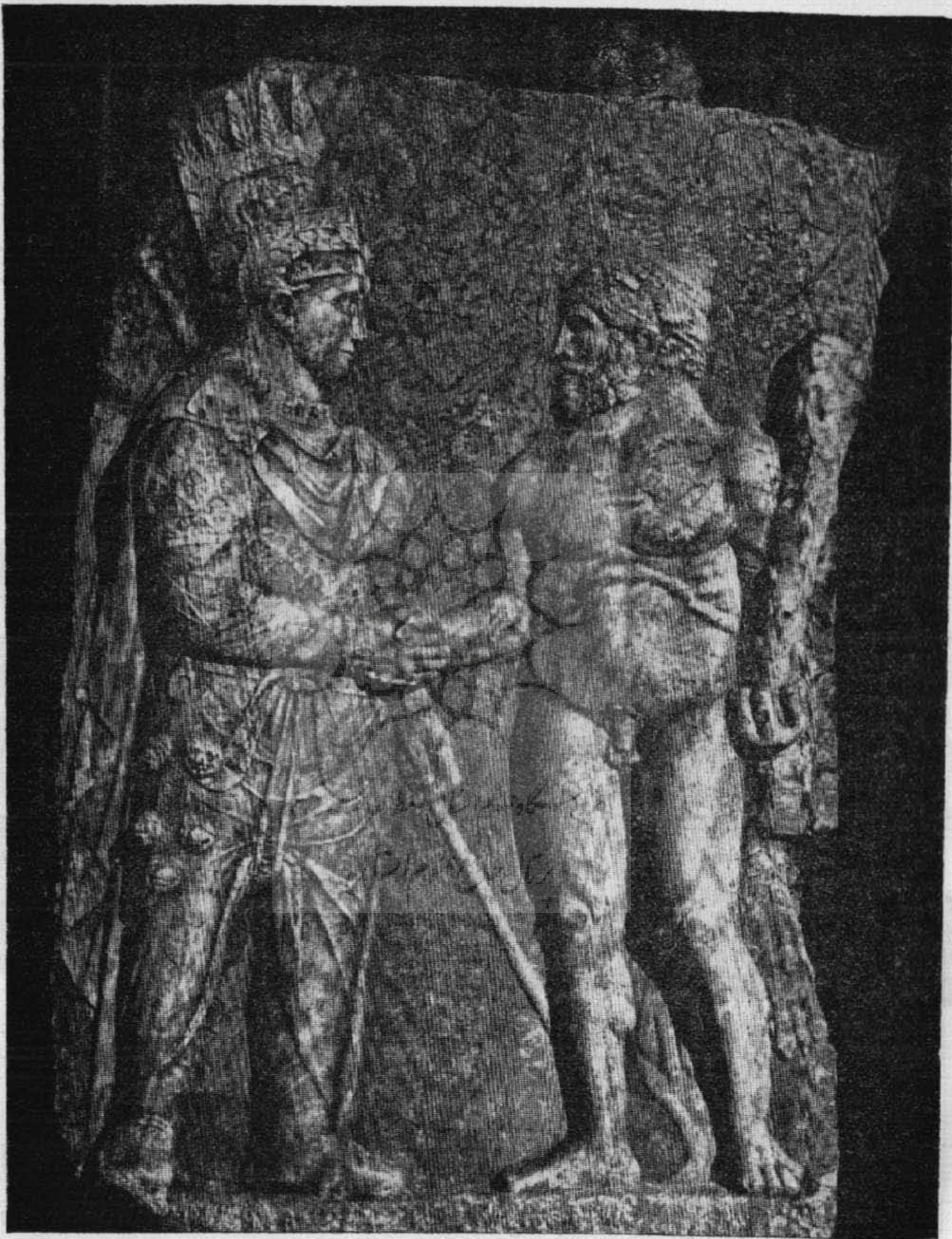
۱ - دوست فاضل و گرامی آقای علی مقدم این دو بیت را نیز که درم-ورد عهد و پیمان بستن و سوگند خوردن و پیمان زناشویی در شاهنامه آمده یادآوری کردند از ایشان سپاس دارم :

همان عهد و سوگند و پیمان به بست

گرفت آن زمان سام دستش به دست

گرفت و یکی نیز پیمان به بست

به سیندخت بخشید و دستش به دست



ش ۱ - نمرود داغ - نمویر آنتیو خوس هر کول

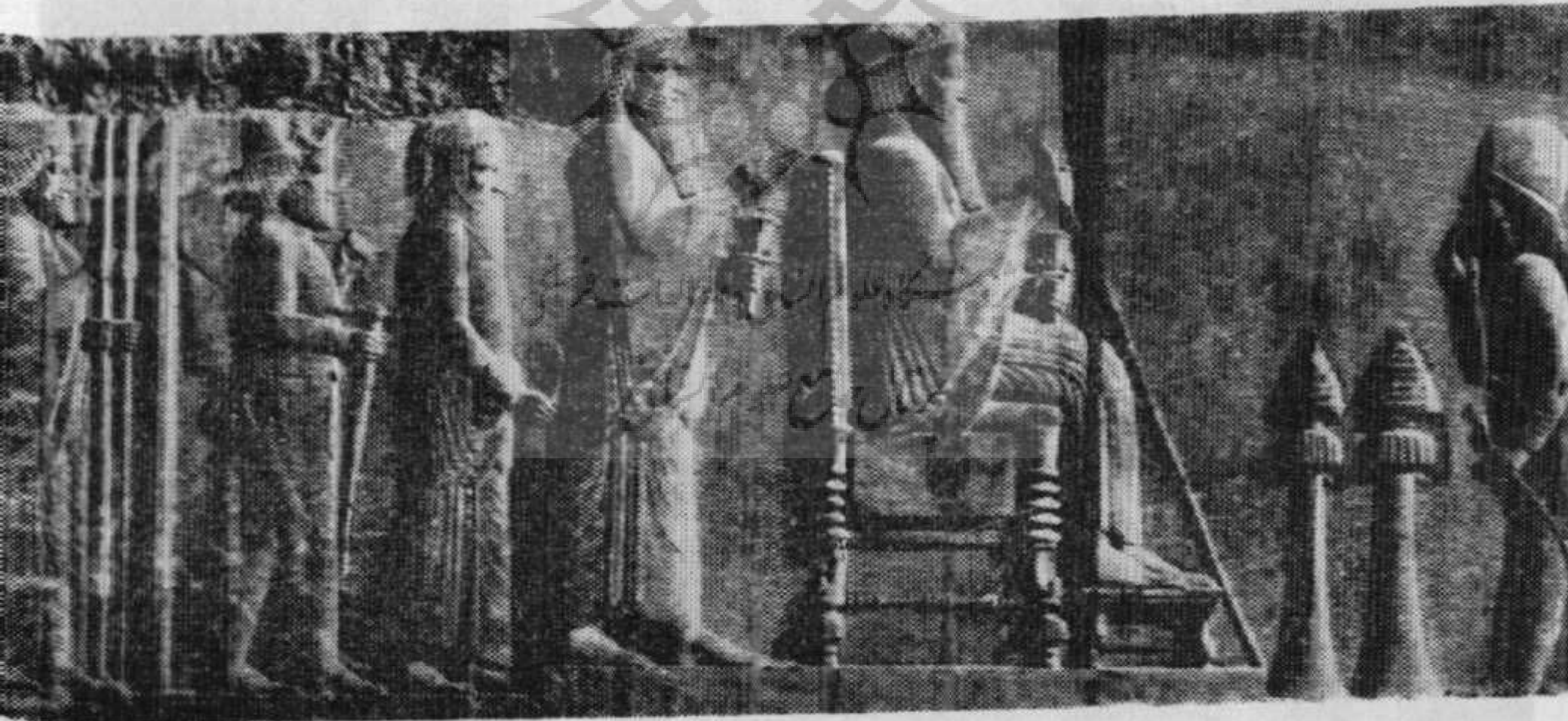
این بیت سعدی نیز که در آن می گوید :

ای بسا ابلیس آدم رو که هست
پس بهر دستی نباید داد دست

تاحدی اشاره بهمین رسم است .

در اینجا بی مناسبت نیست یاد آوری کنیم ، علامت ادای احترام و سلام بیکدیگر بوسیله دست در دوره های هخامنشی و اشکانی و ساسانی به چند طریق بوده است .

هخامنشیان در رسیدن بیکدیگر و ایستادن در برابر آتش مقدس و شاهنشاه ، دست راست خود را از آرنج تا محاذی سینه بلند کرده ، کف دست را با انگشتان باز و چسبیده بهم ، بطرف داخل نگاه می داشتند .



ش ، ۲ - تخت جمشید ، نقش داریوش و خشایارشا و هزار پت مادی

این طرز برکت دادن و ادای احترام را مادر سنگ نگاره های تخت جمشید و در نقش بر جسته های بالای دخمه های شاهان در کوه رحمت و نقش رستم و در مهرها ، بارهامی توانیم به بینیم ولی گویا این طرز سلام دادن و ادای احترام را هخامنشیان از ایلامیها اقتباس کرده و رایج ساخته بوده اند



ش ۳ - تصویر داربوش در نقش بر جسته بیستون

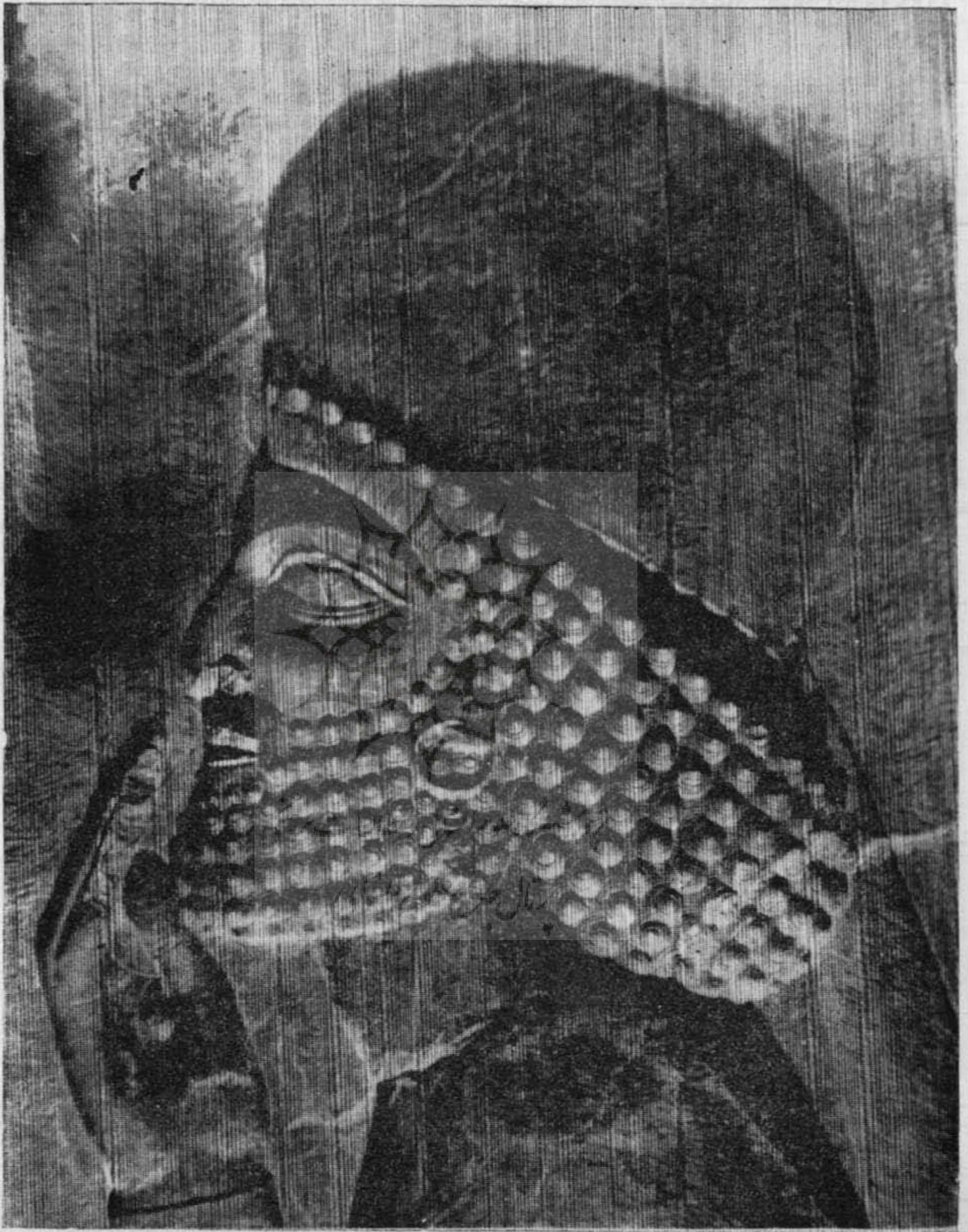
طرز دیگری از ادای احترام در برابر بزرگتران ، گرفتن دست در برابر دهان و خم کردن پشت یا باصطلاح تعظیم بوده است ولی این گونه ادای احترام تنها در برابر شاهنشاهان و اشخاص بسیار محترم و بزرگان انجام می گرفته و عمومیت نداشته است .

در خصوص گرفتن دست در برابر دهان ، بجاست یاد آوری کنیم ، همچنانکه

عناصر طبیعی از آب و آتش و خاک و باد، در نزد ایرانیان مقدس بود و نمی بایست آنها را با پلیدی ها (از جمله با دمیدن نفس) الوده ساخت، همان سان، شاهنشاهان نیز با اعتقادی که درباره آنان داشتند، موجود های مقدس و محترمی بشمار میرفتند از اینرو نمی بایست دم و نفس یا ترشح آب دهان اشخاص دیگر بدیشان برسد.

برای پیش گیری از این اتفاق سوء و رعایت حرمت آنان، رسم بر این بود که همه مردم می بایست چند گامی از شاهنشاهان فاصله بگیرند و از اندازه معینی بیشتر نروند، ولی اگر بعللی ناچار بودند که نزدیکتر باشند در آن صورت می بایست هنگام سخن گفتن دست در برابر دهان خویش گیرند و یا سر و دهان خود را با پارچه و شالی بپوشانند.

پس این که در تخت جمشید و یا موزه ایران باستان، در سنگ نگاره های کوچک و بزرگ، می بینیم که «هزارپت» مادی در برابر داریوش یا خشایارشا، بهنگام ادای گزارش دست چپ خود را طبق رسم و عادت که بوده - و هنوز هم آثار آن در میان روستائیان آذربایجان برجای مانده است - در پیش دهان خود گرفته است، مبنی بر این رسم دیرین می باشد و در واقع بزرگ مادی، ضمن جلوگیری از دمیده شدن نفس یا تراوش آب دهان خود بشاهنشاه، نوعی ادای احترام نیز بعمل آورده است.



ش ۴ - تصویر هزار پت مادی در حال ادای احترام به شاهنشاه

طرز ادای احترام و سلام به وسیله دست در دوره اشکانیان و پارتها با دوره هخامنشی تفاوت داشته است. بدین معنی که پارتها، در رسیدن بهم پنجه راست خود را با انگشتان نسبتاً باز بیکدیگر نشان می دادند.

بعقیده اینجانب این طرز ادای احترام با دست و پنجه، از آئین مهری که کیش ایرانیان در دوره اشکانیان بوده، برخاسته و یکی از رموز و علائم مهر پرستان بوده است. زیرا میان مهر و مظهر آن خورشید و پنجه دست رابطه یی هست که جای بحث آن در اینجا نیست و کافی است بدانیم که هنوز هم عبارت «مثل پنجه آفتاب» در زبان فارسی و در میان ایرانیان بکار میرود و بر سر درفشهای لشکریان پارسی و حتی رومی که مهر پرست بودند، و علم های خودمان در دوره اسلامی، شکل پنجه نصب بوده و هست که مربوط به علائم همین مذهب است و بعدها در ایران اسلامی مفهوم اصلی خود را از دست داده، معانی دیگری بخود گرفته است.

بهر حال، نمونه های این طرز ادای احترام پارتها را مادر در مجسمه ها و نقش بر جسته های دوره اشکانی از که از الحضره بدست آمده اند، و اینک اغلب آنها در موزه های بغداد و موصل بمعرض نمایش گذاشته شده اند، می توانیم به بینیم.



سردار پارتی
قندهار

ش ۵ - موزه موصل ، قندهار یك سردار پارتی



ش ٦ - الحضرة تندبسه يك پادشاه اشكاني

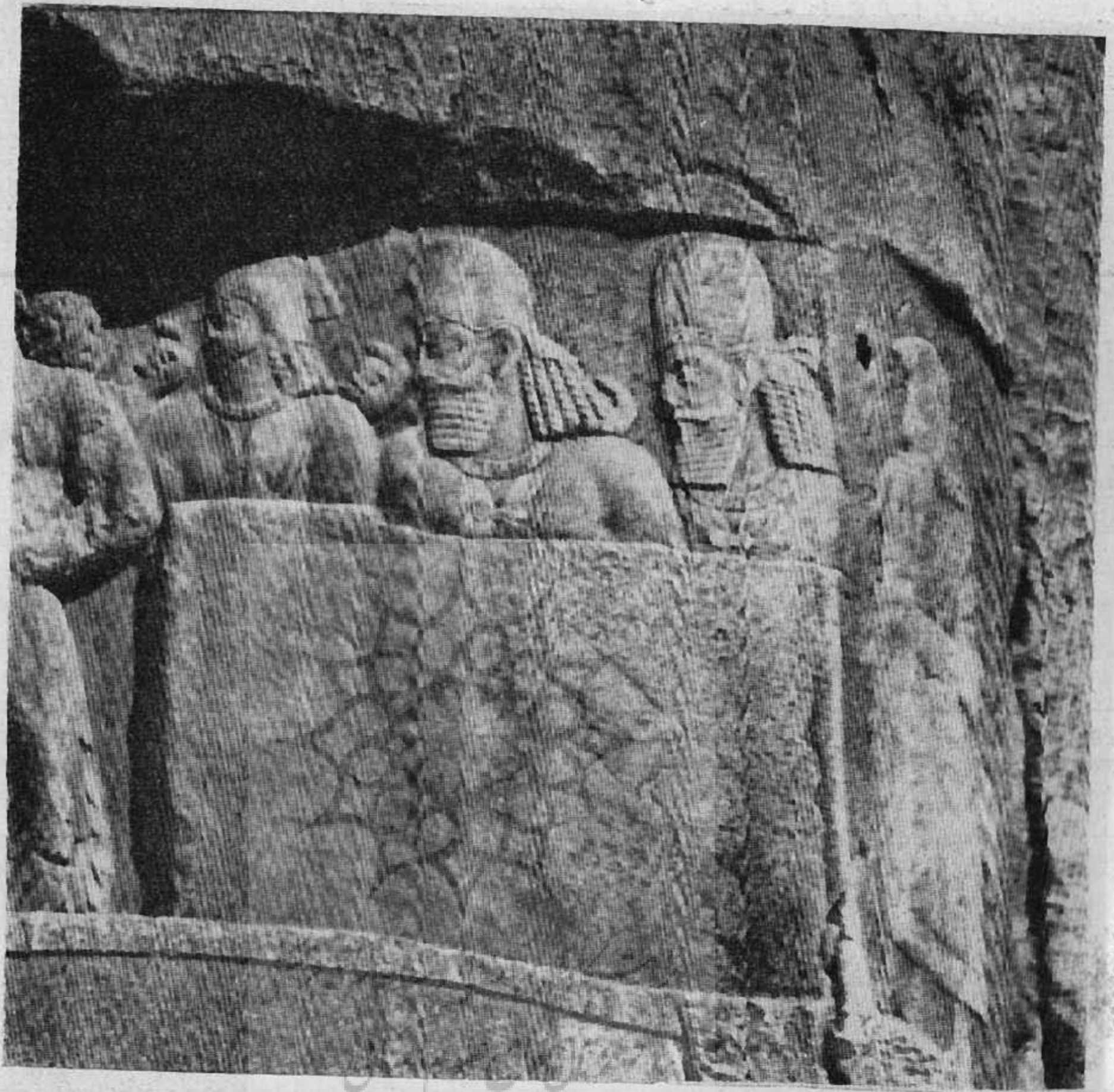


شاه پادشاه اشکانی
تال پادشاه اشکانی

ش ۷ - الحضرة ، تندیس سفتروك پادشاه اشکانی

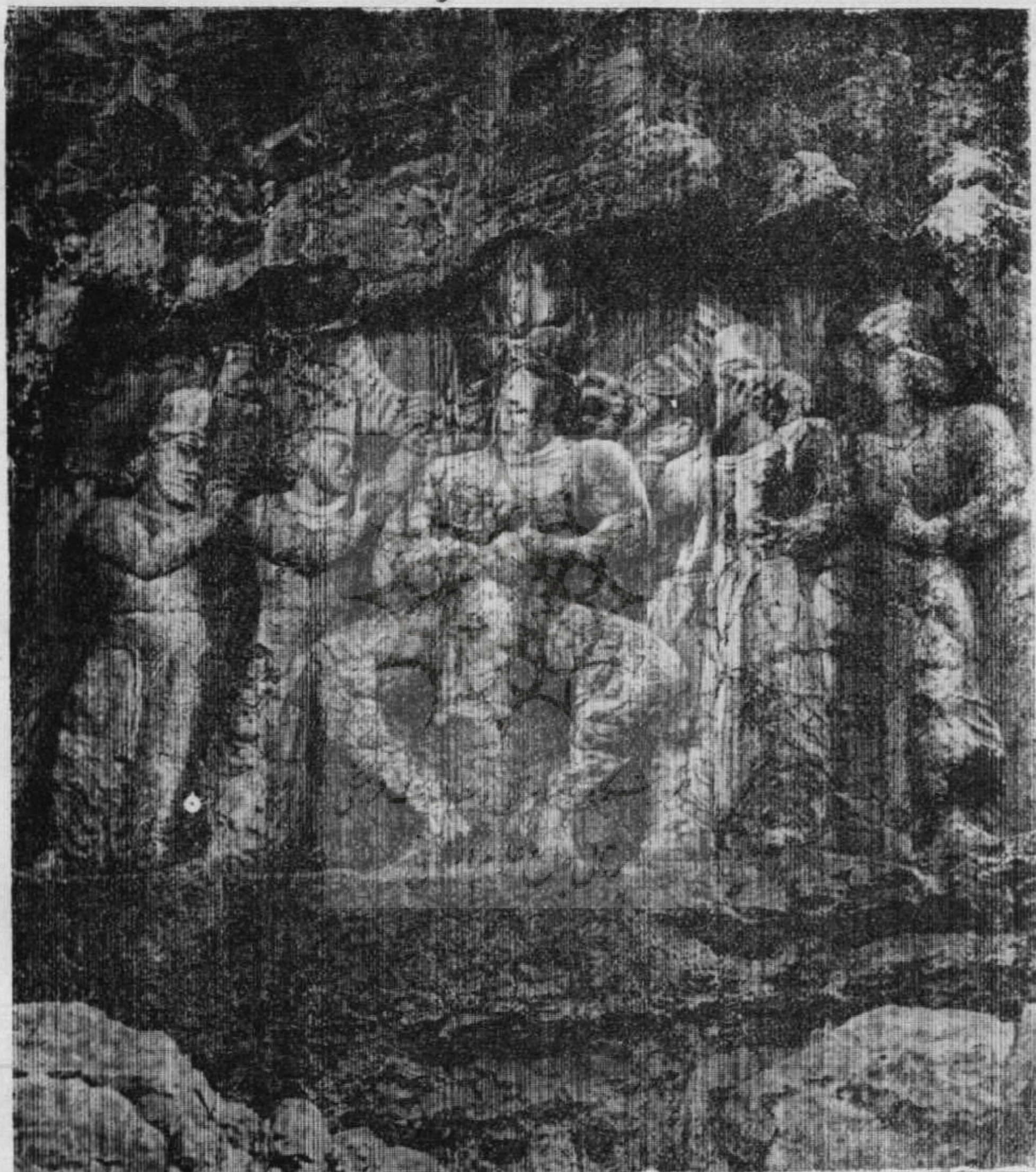
در زمان ساسانیان ، ادای احترام با دست بشکل دیگری در آمد بدین گونه که آنها دست راست خود را تا مجازی صورت خود بلند کرده و همه انگشتان خود را به جز انگشت اشاره ، بسته و این انگشت را نیز بطرف چپ نیمه خم نگاه می داشتند ، بهمان طرزى كه هنوز هم بهنگام زیارت نامه خواندن در بقاع و امامزاده ها معمول است . مفهوم این طرز ادای احترام هنوز برای نجانب روشن نیست ولی نمونه های بارز و روشن آنرا در نقش برجسته های ساسانی بخصوص در نقش برجسته بزرگ تنگ چوگان می توانیم به بینیم .





ش ۹- نقش رستم ، بزرگان ایران در حال ادای احترام به بهرام دوم شاهنشاه ساسانی

شاهنشاه ساسانی بهرام دوم در حال ادای احترام به بزرگان ایران در نقش رستم



ش ۱۰ - نقش رستم، بهرام دوم شاهنشاه ساسانی و بزرگان و سرداران ایران

دیگر از این نیل مراسم نوشیدن می و برداشتن جام باده ، بیاد و شادی کسی است ، نظیر آنچه هر روز میخواران سلامتی همدیگر می نوشند .
در کتاب شاعرهای هنر ایران ترجمه و اقتباس جناب آقای دکتر خانلری می خوانیم : « ایرانیان تا دوره ساسانیان عادت داشتند که در جام های فلزی کم عمقی شراب بنوشند ، این رسم البته عجیب نیست اما عادت بسیار ظریفی است ، چنین جامی ، زیبایی رنگ شراب را بهترین وجه نشان میدهد . در جام مسطح شراب گلگون می نماید ، ولی در جام عمیق رنگ آن سرخ تیره می شود ، برجستگی های کف جام نیز سبب می شود که شراب زیبایی روی آنها موج بزند .
هخامنشیان در این گونه نکات صاحب ذوق و ظرافت بودند ، داریوش یک بار به دوستی چنین نوشت : « من شرابی از رزهای کمیاب که تازه از سوریه آورده اند ، برایت فرستادم ، هر گاه آنرا می نوشی از ما یاد کن . »

این کهن ترین اشاره کتبی است بر نوشیدن باده بر یاد کسی ، ولی برداشتن و بلند کردن جام باده به شادی و سلامت یکدیگر و بیاد دوستان غایب ، در بعضی از نقوش ماقبل تاریخ و تاریخی ایران دیده می شود که همه مؤید دیرینه بودن این رسم ایرانی است .

در شاهنامه فردوسی در این سند مهم فرهنگ و تمدن ایران کهن در مواردی اشاراتی بر این رسم ایرانی هست که از جمله می گوید :

یکی جام زرین پراز باده کرد و زو یاد مردان آزاده کرد
دگر جام بر دست بهمن نهاد که می کن از آنکس که خواهی تو یاد
آقای علی مقدم چهار بیت زیرا را نیز در این زمینه یاد آوری کردند که با

سپاسگزاری آنها را نیز بر دو بیت فوق اضافه می نمایم :

نهادند خوان و گرفتند جام نخست از منوچهر بردند نام
پس از نوزد و سام و هر مهتری گرفتند یادی زهر کشوری

بیاورد زرین می سرخ و جام
نخستین ز شاه جهان برد نام
بیارید پس گفت جام نبید
بیاد تهمتن به لب بر کشید

باز در گرشاسنامه اسدی آمده :

گرفتند هر دو بهم باده ، یاد -
مهرانرا بخواندند و بودند شاد .

و یا

یکی خورد بر پادشاه بزرگ
دگر شادی پهلووان سترک
گویا نوشیدن باده ، بیادکسی بفارسی «یادگار» یا «یادگارک» نامیده می شده
است و دلیل آن ، این بیت عربی است که دوست دانشمندم آقای محمد علی امام
شوشتری از کتاب الدیارات یاد آوری کردند :

و اذاما ذکر ال
عقل شربنا یادکاره

یعنی وقتی در مجلس ما سخن از عقل پیش می آید ما بیاد او باده می نوشیم .
و این بیت معلوم میدارد که این رسم ایرانی ، حتی با نام فارسی خود ، در میان عربها
نیز معمول بوده است .

این رسم دیرین ایرانی در دوران اسلامی نیز با آنکه شرب مسکر با امر دین
ممنوع اعلام گردیده بود ، همچنان باقی و بر جای بوده است .

چنانکه عطار گوید :

چون تخلص را در آمد وقت جشنی ساختند

جام بر یاد خداوند جهان بر داشتند

و یا ادیب صابر می سراید :

بیاد او قدح نوشید و بفرستاد از آن باده

که نور و نار حیرانند در انواع انوارش

آخرین مطلب اینجانب راجع است به برداشتن کلاه بنشانه سلام در رسیدن

بهم وادای احترام به بزرگترها :

از مضمون اشعار شاهنامه می توان گمان برد که در ایران باستان این رسم نیز در میان ایرانیان رواج داشته است .

چنانکه پس از شکست خوردن افراسیاب وقتی که جهن را به نزد کیخسرو می برند ، تا شهریاری توران را بدو تفویض کند ، جهن کلاه خود را بعنوان تواضع و نشانه ادب از سر برمیگیرد :

وزان پس بیامد منوشان گرد
خردمند چون نزد خسرو رسید
بماند اندر وجهن جنگی شگفت
چو آمد بنزدیک تختش فراز
باز در جای دیگر می گوید :

همه مهتران نزد شاه آمدند
برهنه سرو و بی کلاه آمدند

در غزلی از شیخ عطار نیز ظاهراً اشاره یی باین رسم هست ، آنجا که می گوید :

شیطان چو یما رسد کله بنهد
کز وسوسه اوستاد شیطانیم

رسم برداشتن کلاه بعنوان ادای احترام و اظهار اطاعت در میان مغول ها بشدت رواج داشت ولی معلوم نیست که آیا آنان این رسم را در روزگاران بسیار کهن از ایرانیان فرا گرفته بوده اند و یا رسم و آئین ملیشان بوده است . بهر حال در این دوره ایرانیان نیز بنابر رسوم و آداب دربار مغول ، در مواقعی بعلامت ادای احترام کلاه از سر برمی گرفته اند .

برای مثال در تحریر تاریخ و صاف در جلوس احمد نکودار می خوانیم که : پس از اجتماع - احمد فبا بردوش ، تاج بر سر ، روز یکشنبه سیزدهم ربیع الاول سال ۶۱۸ بر تخت مملکت برآمد ، شاهزادگان از سر نشاط ، کلاه از سر بر گرفتند و برقص و سرور پرداختند .»

یا در سفرنامه ابن بطوطه طنجی می خوانیم :